

فارسستان در يك نگاه

منهران باهارلي

سؤزوموز

بخش اول: فارسستان در يك نگاه

مملکت فارسستان و يا فارسستان ائتنیک منطقه سکونت پیوسته فارسزبانها در ایران است. این منطقه به تقریب به جز شمال، غرب و جنوب شرقي ایران نواحی باقیمانده شرقي، مرکزی و جنوبی آنرا در بر می گیرد. فارسستان ائتنیک حدود ۵۰ درصد از کل مساحت ایران و حدود ۳۰ درصد از کل جمعیت آنرا تشکیل می دهد. ۶۵ تا ۷۵ درصد از جمعیت فارسستان را فارس زبانان تشکیل می دهند. مملکت فارسستان از استانهای سمنان، خراسان جنوبی، یزد، کرمان و بخشهایی از استانهای اصفهان، فارس، تهران، قم، خراسان رضوی و مرکزی تشکیل می شود. در اینجا تاکید بر کلمه "بخشهایی" ضروری است زیرا قسمت عمده ای از استانهای تهران، قم و مرکزی جزئی از آذربایجان، بخشی از خراسان رضوی جزئی از افشار یورد و بخشهایی از استانهای اصفهان و فارس جزئی از قاشقای یورد و لرستان ائتنیک اند. فارسستان با داشتن تراکم جمعیتی کمتر از ۲۰ نفر در کیلومتر مربع، پس از بلوچستان و لارستان، دارای کمترین تراکم جمعیتی در میان ممالک و یا مناطق ملی ایران است (مقایسه کنید با مازندران ائتنیک با تراکم جمعیتی ۲۳۰ نفر در کیلومتر مربع، آذربایجان ائتنیک دارای تراکم جمعیتی بیش از ۷۰ نفر در کیلومتر مربع و کردستان ائتنیک با تراکم جمعیتی ۴۰ نفر در کیلومتر مربع). برخی از شهرهای فارسستان ائتنیک عبارتند از: دماوند، محلات، دلیجان، خمین، مشهد، قائنات، سبزوار، تربت حیدریه، نیشابور، تربت جام، فردوس، طبس، تایباد، اصفهان، شهرضا، نجف آباد، گلپایگان، خوانسار، کاشان، نائین، اردستان، نطنز، شیراز، کرمان، جیرفت، رفسنجان، بم، بافت، بندرعباس، یزد، سمنان، دامغان، گرمسار (قشلاق)....



فارسستان هرگز دارای دولت ملی خود و منسوب به قوم فارس نبوده است. این سرزمین تا سال ۱۹۲۵ تحت حاکمیت ملل دیگر مانند اعراب (خلفای راشدین، عباسی، اموی، دولتهای محلی عربی)، ترکمنها و ترکها (غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، صفوی، افشار، قاجار، ...)، موقولها (امپراتوری موقول، هولاکوئیها، ایلخانیان، جلایریان، ...)، حتی گیلکها (دیلمیان، بویه)، سیستانیها (صفاری)، لکها (زند) و بوده است. اراضی فارسستان پس از ساقط شدن سلسله ساسانی به مدت قرنهای تحت حاکمیت دولتهای عربی قرار داشته است. پس از آن دولتهای محلی کم عمر تاجیک که با فارسها خویشاوند شمرده می شوند مانند سامانی و طاهری (دولتی تاجیک در شرق خراسان، وابسته به خلافت عربی و عمیقا تاثیر گرفته از فرهنگ و سنن عرب) بر بخشهایی از فارسستان حکم رانده اند. با ظهور تورکان در صحنه خاورمیانه، این مملکت به همراه دیگر مناطق ملی در ایران امروزی تحت حاکمیت دولتها و امپراتوریهای تورک قرار داشته است. بسیاری از این دولتهای تورک آذربایجانی بوده اند (جلایری، ایلخانی، قاراویونلو، آغ قویونلو، صفوی، افشار و قاجار). در این دوره، آذربایجان بر فارسستان حکم رانده است. علاوه بر امپراتوریها و دولتهای بزرگ تورک که بر همه فارسستان تسلط داشته اند، دولتهای محلی تورک چندی نیز بوده اند که مستقلا و یا به طور موازی منحصر بر بخشهایی از فارسستان حاکم بوده اند. این دولتها را می بایست دولتهای تورکی فارسستان نامید. از دولتهای محلی تورک فارسستان می توان دولتهای سلجوقیان کرمان، اتابکان فارس (سالغوریان)، قوتلوق خانیان کرمان (قاراخانیان)، اینجوئیان (آل مظفر)، و غیره را نام برد. تاریخ فارسستان در دوره حاکمیت اعراب بخشی از تاریخ عرب، و در دوره حاکمیت هزار ساله تورکان بخشی از تاریخ تورک است.

در فارسستان قومی گروههایی منسوب به همه ملل ایرانی اعم از ترک، عرب، لر، کرد، گیلک، تبری، تاجیک، پشتون و غیره مسکن گزیده اند. همچنین در این سرزمین دهها گروه قومی ایرانی زبان اما غیرفارس کم شمار مانند سمنانی، رازی، کشه ای، سویبی، وایشونوی، ولاترو، زفره ای، گزی، کفو، سده هی، یارندی، خوری، لاسگردی، سنگسری، سورخه ای، شهیمیزادی، وفسی، کوهکی، گازرخانی، باشگردی، برینگانی، ماسرم، پاپون، دوانی، ساکنند. این اقوام کم شمار که دارای زبانهای مستقل اما غیر مکتوب بوده و از هرگونه حقوق ملی و قومی محروم می باشند به سرعت در میان فارسها به تحلیل میروند. ترکها پس از فارسها پرشمارترین گروه ملی فارسستانند. در استانهای خراسان رضوی، اصفهان، فارس و کرمان گروههای بسیار انبوهی از ترکان ساکن اند. برخی از اینها مانند گروههای منسوب به قشقائیا، خمسه، بوچاقچی، شاهسون، افشار و ... دارای سازمان طائفه ای و در موارد بسیار اندکی کوچنده اند. ترکان فارسستان دیاسپورای ترکان آذربایجانی در این مملکت شمرده می شوند. نیمی از جمعیت شهر تهران، پایتخت کشور را که در مرکز مشترک مملکت آذربایجان و مملکت فارسستان قرار دارد ترکها تشکیل می دهند. این شهر به سبب همین موقعیت استراتژیک خود از سوی شاه ترک آغا محمدخان قاجار به پایتختی انتخاب شده بود.

بخش اعظم فارسستان بی آب و کم آب و از صحراها تشکیل یافته است. دشتهای مشهور ایران یعنی دشت کویر (۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع) و دشت لوت (۱۶۶۰۰۰ کیلومتر مربع) در فارسستان قرار دارند. در بخشهای داخلی و شرقی فارسستان مقدار باران سالانه بسیار پائین و حدود ۳ تا ۱۵ سانتیمتر مکعب و در قسمتهای کوهستانی شمالی و غربی آن حدود ۲۰ سانتیمتر مربع است. به علت حرارت بسیار بالا و بی آبی، در قسمتهای داخلی و شرقی فارسستان، کشاورزی و دامداری توسعه نیافته است. فارسستان به لحاظ منابع زیرزمینی مملکتی نسبتا غنی است. با شکست انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۵ و بعدها ساقط نمودن دولت ترکی آذربایجانی قاجار توسط کودتای استعماری رضاخان و پس از دست به دست گشتن حاکمیت سیاسی ایران از ترکان به فارسها، فارسستان به مرکز اقتصاد، تجارت، فرهنگ، صنایع، توریسم و سیاست کشور تبدیل شده است. دولتین پهلوی و بو یژه جمهوری اسلامی بخش اعظم منابع و درآمدهای دولت ایران را – که اساسا از صدور نفت مملکت عربستان-الاحواز بدست می آید- صرف سرمایه گذاری در فارسستان نموده و در نتیجه فارسستان قومی به سرعت توسعه یافته و به پیشرفته ترین مملکت ایران میدل گشته است. امروزه همه مراکز تصمیم گیری و دستگاههای اجرایی کشور در شهر تهران قرار دارند. در این شهر دهها هزار کارمند و بروکرات ساکن می باشند. شمار مراکز دانشگاهی و آکادمیک واقع شده در تهران به تنهایی از بقیه کشور بیشتر است. منطقه اصفهان فارسستان مرکز صنعتی کشور و منطقه مشهد از مراکز توریسم مذهبی است. همه فرودگاههای بین المللی ایران (به جز تبریز که در آذربایجان است) در فارسستان (تهران، اصفهان، شیراز، بندرعباس، ...) قرار دارند. در جمهوری اسلامی ایران تقریبا همه رهبران و مدیران طراز اول کشور، ولی فقیه، رئیس جمهورها، اکثریت مطلق روسا و اعضای نهادهایی مانند

شورای امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدا و سیما و وزارتخانه ها (بویژه وزارتخانه های کلیدی کشور، آموزش و پرورش، خارجه، فرهنگ و ارشاد، ...)، نیروهای مسلح و از میان فارسیها و فارسیستانیها انتخاب می شوند.

برخی از مختصات فارسیستان:

بر خلاف مشهور اکثریت مردم ایران فارس نبوده ترك است. واقعیت آن است که فارسیها علي رغم در دست داشتن دولت ایران، بزرگترین اقلیت ملی در ایران اند و تنها حدود يك سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند. زبان فارسي آمیخته اي از زبانهای ایرانی و عربي است. به لحاظ فیزیوتیپ فارسیها از گروههای نامتناجس تباري، قومي، زباني و فرهنگی تشکیل شده اند. قوم فارس فعلی با قوم پارس باستانی نه تنها یکی نیست بلکه ادامه مستقیم آن هم نمیباشد. قوم فارس زبان امروزي به لحاظ تباري آمیخته اي از گروههای گوناگون شامل بومیان غیر ایرانیزبان، هند و ایرانیهای قدیم، اعراب، موغولها و ترکان اند که با گذشت زمان و بویژه در سده های اخیر در اثر پدیده دگرگشت زبانی، به زبان فارسي متکلم گشته اند. آن دسته از فارسیها که در ادبیات قومیتگرایانه فارسي اصطلاحا پارسي اصیل و آریائی نامیده می شوند، به لحاظ فیزیوتیپ عموما سیاه چرده و بیشتر شبیه پاکستانیان و هندوستانیان اند و کوچکترین شباهتی با اروپائیان ندارند. نزدیکترین خویشاوند فارسیها دریهای افغانستان و تاجیکهای آسیای میانه اند. اما خویشاوندی اینها نیز صرفا زبانی است و نه نژادی-تباري. فارسیها همچنین با دیگر ملت‌های ایرانی زبان مانند لر‌ها، کردها، بلوچها، گیلکها، تبریا و لارها خویشاوند زبانی شمرده می شوند.

الف- مرزهای فارسیستان و مناطق ترك یعنی آذربایجان، افشار یورد و قاشقاي یورد محتاج توجه جداگانه اند. این مرزها در نواحی جنوبی و شرقی استانهای تهران، قم، مرکزی کشیده خواهند شد. مناطق غربی و شمالی همه این استانها به آذربایجان تعلق دارند. در متون تاریخی نیز همواره مرزهای جنوبی آذربایجان در عراق عجم تصویر شده است. مرزهای فارسیستان با افشار یورد در استانهای خراسان شمالی و خراسان رضوی و مرزهای فارسیستان با قاشقاي یورد در استانهای اصفهان و فارس قرار دارند.

ب- برخی از شهرهای در حال حاضر عمدتا فارس زبان مانند همدان، قزوین و ساوه در داخل مرزهای آذربایجان قرار دارند. این شهرها که تا آغاز قرن بیست همه و یا اکثریت اهالی آنها ترك بوده اند، در اثر سیاستهای یکسان سازی قومي تغییر زبان داده به فارسي متکلم شده اند. با اینهمه از آنجائیکه همه این شهرها در جغرافیای تاریخی آذربایجان قرار داشته و امروز نیز دارای محلات ترك نشین بوده و در میان جزایری از روستاهای ترك پیرامونی محاصره شده اند شهرهائی آذربایجانی بشمار می روند. فارس زبان شدن اینگونه شهرهای آذربایجانی، نه محصول سیر طبیعی و تاثیرات متقابل تاریخی، بلکه در اثر سیاستهای آسیمیلاسیونیست و تبعیض و تضییق دولتی بر علیه ز بان و فرهنگ ترکی است. اهالی فارس زبان اینگونه شهرها، اقلیت ملی فارس در آذربایجان جنوبی را تشکیل می دهند.

ج- شهرهای تهران، اراک (سلطان آباد) و قم در مرز فارسیستان و آذربایجان قرار دارند. این شهرها که اغلب دارای جمعیت قابل ملاحظه ترك نیز می باشند (تهران و قم دارای اکثریت ترك اند) به لحاظ جغرافیائی با دیگر نواحی ترك نشین پیوسته در شمال غرب ایران و یا آذربایجان جنوبی پیوسته اند.

د- افشاریورد (سلجوق) و یا ناحیه ترك نشین شمال شرق کشور، و قاشقاي یورد (قشقایستان) و یا ناحیه ترك نشین جنوب ایران را می باید خارج از فارسیستان در نظر گرفت. البته مساله تعیین مرزهای دقیق این دو بویژه قاشقاي یورد محتاج کار ویژه ای است. قرار داشتن این دو منطقه ملی در داخل فارسیستان تبدیل فارسیستان به دولتی فدرال در آینده را حتمی خواهد ساخت.

ل- در فارسیستان علاوه بر فارسیها گروههای منسوب به ملل ایرانی دیگر از جمله ترك، عرب، لر، کرد،.... نیز ساکن اند. ترکان بزرگترین اقلیت ملی در فارسیستان و ترکی دومین زبان آن است.

م- فارسیستان به دریاهای آزاد ارتباط ندارد. ممالک جوار دریای خزر، مناطق ملی ترکمنستان جنوبی، مازندران، گیلان و آذربایجان جنوبی می باشند. در سواحل جنوب ایران نیز مناطق ملی بلوچستان شرقی، لارستان و عربستان-الاحواز قرار دارند. البته از سوی دولت‌های ایران برای ایجاد امکان دستیابی فارسیستان به آب، سعی وا فری برای آسیمیله کردن و فارسسازی ملل ایرانی زبان تبری، گیلک و لار در قوم فارس انجام می گیرد. داده ها نشانگر آن است که در این امر به ویژه در مورد دو ملت گیلک و تبری که شیعه مذهبند، موفقیت نسبی حاصل شده است.

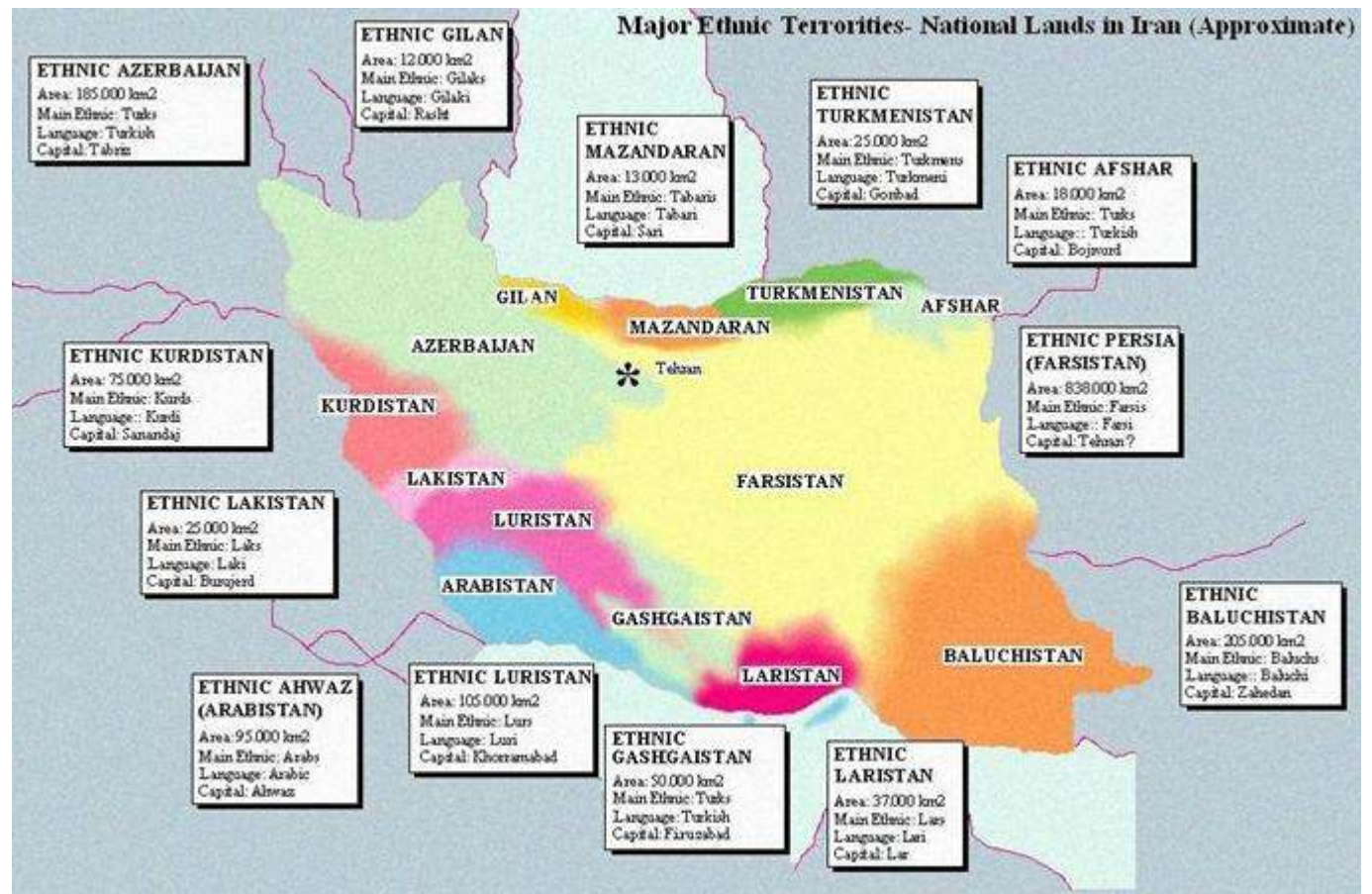
بخش دوم: فارسیستان، فارسیه، فارسیستان، پرشیا، پرسیا

Farsestan, Farsistan, Farsiye, Farsiyeh, Persia

پدیده های نو، نام‌های نو

حرکت ملی دموکراتیک ملت ترك و مملکت آذربایجان جنوبی که حالیا شاهد آنیم، در کل تاریخ این ملت و این مملکت، هرگز به اندازه امروزین دارای مضمون و استقامت تورکی، ملی، دمکراتیک، مدرن، جهانی و علمی نبوده است. این مضمون و استقامت بسیار غنی و بیسابقه، خود را در اهداف، مفاهیم، شعارها و مندهای مشخصی جلوه گر می سازد که تدقیق هر کدام، فورا روح و هویت تورکی، ملی، دمکراتیک، مدرن، جهانی و علمی آنرا آشکار می سازد. بیسابقگی این مضمون و استقامت یکی نیز در گستردگی شمول و عمق نفوذ آن است، به نحوی که در مدتی نسبتا کوتاه توانسته است خود را بر عرصه های سابقا هرگز دست نخورده و بسیار نونی مانند تئرمینولوژی، سمبلها، نشانه ها و حتی املاء و اورتوگرافی – نه تنها زبان ترکی بلکه زبان فارسي هم- تحمیل نماید.

در نتیجه شتاب گرفتن روندهای تشخص ملی، ملت شوندگی و احقاق حقوق ملی ملل ساکن در ایران، پدیدار شدن آلترناتیوهای فدرالیسم و استقلال و رغبت روز افزون به آنها در میان ایرانیان و ملل ساکن در ایران، برای انعکاس و افاده مفاهیم نوظهور بسیاری که تاکنون از داشتن معادل و نام دقیق در فرهنگ و زبان فارسي محروم بوده اند، ناچارا میبایست کلمات و تعبیرات و قالب‌های جدیدی وضع گردند و یا از میان کلمات و تعبیرات موجود ولی غیردقیق انتخاب شوند و یا از دیگر زبانها وارد زبان فارسي، زبان دومین قوم ساکن ایران – که به طور غیر مشروعی تنها زبان رسمی و دولتی دولت ایران اعلام گردیده- شوند. کاربرد تعبیراتی مانند "آذربایجان جنوبی"، "استعمار فارسي"، "راسیسم فارسي"، "آپارتاید زبانی"، "ملت‌های ایران" به جای اقوام ایران، "زبان رابط" به جای زبان مشترک، "ممالک ایران" (بر اساس ممالک محروسه ایران) به جای مناطق ملی، "علوی قزلباش" به جای اهل حق‌های ترك، "تورك" به جای توریك انگلیسی، حتی کاربرد فرمهای "آزر" و "آذربایجان" به جای فرمهای فارسي "آذری" و "آذربایجان" همه از این دستند. این تعابیر نوي دقیق و دمکراتیک علاوه بر منبع آن یعنی ادبیات سیاسی و فرهنگی ترکی و آذربایجانی، کم کم در ادبیات سیاسی و فرهنگی دیگر ملل ساکن در ایران و بویژه فارسیها رایج شده و نهادینه می گردند.



در شکل و تشخیص منطقه ملی قوم فارس

با گسترش روند جهانی شدن، ژرفتر گردیدن جنبش دموکراسی و با تعمیم روند دموکراتیزاسیون در دنیای اسلام، جهان تورک، منطقه خاورمیانه-قفقاز-آسیای صغیر و در این میان ایران، بسیاری از مسائل که تاکنون جزء تابوهای سیاسی بشمار میرفتند و یا به سادگی به سبب نبود دموکراسی و آگاهی زمینه ساز آن، محلی از اعراب نداشتند، به بحث و گفتگو گذارده میشوند. یکی از این مباحث بکر، به زیر سؤال بردن وضعیت و موقعیت قوم فارس و زبان فارسی، نقش و سهم این دو در ساختمان سیاسی، اداری و فرهنگی کنونی و آینده محتمل فدرال ایران چندملتی، حدود و ثغور منطقه فارس نشین کشور و ویژگیهای دولت محلی قوم فارس در ایران فدراتیو است. کوشش برای انتخاب نامی مشخص و خاص برای نامیدن سرزمین فارس نشین در شرق - مرکز کشور و بحث در چگونگی نامیده شدن آن به زبان فارسی نیز، یکی از نیازهای زائیده از برآیند ضروریات فوق است.

بیشک نظام اداری ایران دیر و یا زود و اقلاً تبدیل به نظام فدرال ملی-زبانی خواهد شد و بیشک در این نظام فدرال ملی-زبانی همکشوریهای فارس نیز مانند دیگر گروههای ملی، دولت محلی-منطقه ای فدرال از آن خود را خواهند داشت. واضح است که دولت ملی و محلی-منطقه ای قوم فارس، منطقاً در ناحیه ای که فارسیزبانان ایران به طور پیوسته و متراکم در آن ساکنند و اکثریت را تشکیل میدهند، یعنی در شرق و بخشهایی از مرکز و جنوب ایران تاسیس خواهد شد و به این شرط همه ملتهای ترک، عرب، کرد، بلوچ، لر، گیلک، تبریز، ترکمن، لار و... از حق دموکراتیک تاسیس دولت محلی خلق فارس حمایت خواهند نمود. در هر کشور فدراتیو؛ واحدهای فدرال تشکیل دهنده آن، علاوه بر دولت محلی-منطقه ای باید سمبلهای ملی مربوطه دیگری را هم - مانند اسم سرزمین ملی، اسم دولت ملی و پرچم ملی داشته باشند. اما خلق فارس در مرحله فعلی شکل گیری و تکامل هویت ملی اش، هنوز از سمبلهای ملی مهمی مانند "اسم سرزمین ملی" و "پرچم ملی" اش برخوردار نیست. فارسیها در یک هزار و پانصد سال اخیر از نعمت داشتن دولت ملی خود محروم بوده و تحت حاکمیت دول عرب، موقول و تورک (ترکمن، ترک) زیسته اند. همچو خلقی شاید طبیعی است که از نهادها و سمبلهای مربوط به دولتمداری مانند پرچم ملی و... محروم باشند. دولتمداری، نهادها و سمبلها و ذهنیت و سنن مربوط به آن فرهنگی است که خلق فارس بالکل از آن بی بهره مانده است. (در نتیجه نبود این فرهنگ و تجربه و سنن جا افتاده دولتمداری و ناشیگری حاصل از آن است که پس از به حاکمیت رسیدن قوم فارس در ایران یعنی در برهه زمانی کمتر از صد سال، ما در ایران شاهد تجربه های پایان ناپذیر کودتاها، انقلابها، حرکتیهای مرکزگرای ملل ساکن در این کشور، شورشهای مردمی، جنگهای داخلی و خارجی و تنش و درگیریهای متعدد سیاسی و دیپلماتیک دولت ایران با دولتهای همسایه و جهانی و... هستیم).

در ضرورت نامگذاری منطقه فارس نشین کشور

منطقه ملی فارس نشین در شرق و مرکز ایران و واحد دولتی که در سرزمین مسکونی قوم فارس تشکیل خواهد شد به چه شکل میبایست نامیده شود؟ یافتن جواب برای این سوال همچنین از آن رو ضروری است که دیگر ملل ایرانی هرکدام برای سرزمین تاریخی-ملی خود نام و یا نامهایی دارند که در ادبیات و فرهنگ سیاسی ایران و جهان معاصر نیز کمابیش تثبیت شده اند (کردستان، آذربایجان، لرستان، ترکمنستان، عربستان-الاحواز، بلوچستان، لارستان، گیلان، تیرستان،...). دولت فدرال ترکان در جنوب ایران قشقایستان- قاشقای یورد و در شمال خراسان افشاریورد و یا سلجوق نام خواهد داشت. با اینهمه تاکنون هیچ اسمی از طرف سردمداران قوم فارس (چه در جبهه دولت جمهوری اسلامی و چه در جبهه اپوزیسیون فارس) برای نامیدن نیاخاک و وطنشان که همه بر آن توافق داشته باشند تثبیت نشده است. به عبارت دیگر در حالیکه همه ملل ایرانی برای سرزمین ملی خود اسمی انتخاب کرده اند، فقط منطقه فارسزبان نشین ایران چند ملتی است که همچنان بینام مانده است.

بدیهی است که انتخاب اسم، پرچم و سمبلهای ملی برای سرزمین ملی و دولت محلی-منطقه ای فارس در مرکز و شرق ایران، در درجه نخست بر عهده، وظیفه و در صلاحیت خلقهای ساکن در آن منطقه و از جمله فارس زبانهای ساکن در این نواحی و نخبگان فرهنگی و سیاسیانشان میباشد. شایسته است که تشکیلات و سران قوم فارس بویژه طرفداران سیستم فدرالی و یا موافقین تشکیل اتحاد جماهیر ایران و یا دولتهای متحده ایران، به جستجوی نامی برای نامیدن منطقه ملی فارس نشین و دولت فدرال فارسیهای ایران و یا به مطرح کردن نامهایی که در نظر دارند بپردازند. واقعیت آن است که عدم پرداختن به مسائل مربوط به منطقه فارس نشین کشور و در این میان نام و حدود و ثغور آن، تبدیل به مانع بازدارنده عظیمی در روند تبیین مساله ملی و حل آن در ایران شده است. این مانع به این و یا آن شکل می باید که هر چه سریعتر رفع گردد. منطقه فارس نشین کشور و دولت فدرال فارسیها در آن منطقه نمیتواند همچنان بی اسم باقی بماند. خلق فارس استثناء نیست و دیر یا زود مانند دیگر ملل ساکن در ایران- داوطلبانه و یا به اجبار- میبایست به انتخاب پرچم ملی خود و اسم سرزمین و دولت محلی قوم فارس بپردازد. چرا که در صورت ادامه قصور و تعلل روشنفکران و سیاسیون فارس در این امر، دیگر ملتهای ایرانی منتظر نخواهند آنها ماند و برای پاسخگویی به این نیاز و پرکردن خلاء موجود ناچاراً و راساً به آن اقدام خواهند نمود. همانگونه که امروز نیز در ادبیات سیاسی ملتهای ترک و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ برای نامیدن ناحیه فارس نشین شرق و مرکز کشور و دولت فدرال خلق فارس، از اسامی ای مانند "فارسستان"، "فارسیه"، و "پرشیا" استفاده میشود.

نکته ای که در اینجا می بایست به آن دقت نمود این است که برای نامیدن منطقه فارس نشین کشور، نمی توان از اسم ایران استفاده کرد زیرا ایران مانند گذشته که نام جمعی ممالک محروسه بود، امروز نیز مجموع واحدها و مناطق ملی کشور شامل منطقه فارس نشین آن است. در ایران فدرال آینده نیز، مثل سابق (ممالک محروسه ایران) دولت سراسری مرکب از دولتهای فدرال آذربایجان و کردستان و گیلان و ترکمنستان و فارسستان و لرستان ... ایران نام خواهد داشت. هم کشورهای فارس که مخالف ایجاد دولت فدرال فارسیها و انتخاب پرچم ملی برای فارسیها میباشد و یا ایران را متشکل از فقط یک ملت میدانند و یا منکر وجود مسئله ملی هستند و یا در دموکراسیهای جایگزین برای حق تعیین سرنوشت و

فدرالیسم وجود ندارد..... در واقع دولت ایران و تمام ایران را مانند سابق متعلق به فارسها میدانند. این همان اندیشه ارتجاعی ضدبشری نژادپرستی آریایی و شونیسم-استعمار فارسی است که فعلا نظام سیاسی و اداری کشور بر آن اساس شکل گرفته است.

کلمه فارستان در گذشته

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

از رایجترین نامهای موجود برای نامیدن منطقه فارس نشین ایران، نامهای فارسستان (مانند لهستان. "ستان" کلمه ای فارسی است) و فارسیه (مانند روسیه، شکل عربی دارد) است. فارسستان کلمه ای است که علاوه بر زبانهای فارسی و ترکی، در بسیاری از زبانهای عمده مانند انگلیسی، فرانسه، روسی، آلمانی و دیگر زبانهای اروپایی بویژه تا آغاز قرن بیستم، بکار رفته است. در این زبانها فارسستان دو مفهوم جداگانه یکی به معنی ایالت-ولایت فارس و دیگری به معنی کل ایران را میرسانده است. فارسستان کاربردی نیز به معنی سرزمین قوم فارس و یا فارسزبانان از جمله در زبان ترکی و آذربایجان دارد. این معنی سوم مبنای کاربرد دمکراتیک و مدرن این کلمه است:

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

۱- فارسستان به معنی محدود ایالت و یا ولایت فارس: نخست به معنی محدود و خاص اداری، یعنی برای منطقه ای که کمابیش مطابق با استان فارس در جنوب ایران و نواحی پیرامونی آن است. مثلا در لیست تقسیمات کشوری ایران مربوط به قرن 19 ولایات و ایالات ایران چنین شمرده میشوند: "اردلان "(بخشهایی از استان کردستان فعلی)، آذربایجان (منطقه شمال غرب کشور، به تقریب در شرق از ری و در جنوب از اراک به طرف شمال و غرب)، بلوچستان، گیلان، عربستان (بخش اعظم استانهای خوزستان، هرمزگان و بوشهر فعلی و جزایر عربی خلیج)، لارستان، لرستان، تبرستان (استان مازندران فعلی)، "*فارسستان*"،... فارسستان در لغتنامه ی دهخدا نیز به معنی ایالت فارس معنی شده و همچنین در ذیل مدخل استان ثبت گردیده است. در این لغتنامه "ستان" به صورت پسوندی که دلالت بر مکان اقامت دائمی و موطن و ناحیت، مکان موقت، مکانی که چیزی در آن فراوان باشد معنی گردیده است (۱). کاربرد فارسستان امروز به بدین معنی محدود بسیار نادر و البته تماما نامناسب حتی نادرست است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

۲- فارسستان به معنی گسترده ایران: دوم به معنی عام و گسترده فراقومی، یعنی برای نامیدن کل ایران و یا کل قلمرو بعضی از دولتهای باستانی و قدیم در برخی از زبانهای اروپائی. مثلا در لغتنامه لاتینی-آلمانیWörterbuch Latein / Deutsch در مقابل پرشیا کلمه فارسستان نوشته شده است: Persia=Farsistan. فارسستان در این معنی معادل پرشیا بوده است. پرشیا نامی است که از سوی یونانیان صرفا برای نامیدن قلمرو دولتهای ساسانی و هخامنشی بکار رفته است. بنابراین دارای مفهومی سیال و سیاسی بوده عاری از هر گونه دلالت بر جغرافیای تاریخی و یا بافت قومی مردم ساکن در آن قلمرو های سیاسی بوده است. سرزمینی که در زبانهای اروپائی به نادرستی پرشیا نامیده شده نه هرگز دارای جمعیت قابل ملاحظه پرس و فارس بوده و نه همواره تحت حاکمیت پرسها و فارسها قرار داشته است. بر عکس اکثریت جمعیت پرشیا، همواره غیرفارس و غیرپرس بوده و این سرزمین همواره توسط غیر فارسها مانند یونانیها، عربها، ترکمنها، مونقولها، ترکها و حتی گیلکها و لکها داره شده است. پس از سقوط ساسانیان تا بکار آورده شدن دولت پهلوی هرگز دولتی فارس و یا قومی پرس بر فارسستان حکم نرانده است. اعراب و ترکان حاکم بر فارسستان و دیگر نقاط ایران در بسیاری از منابع خارجی شاهان پرس نامیده شده اند زیرا که قلمرو سیاسی آنها به نادرستی پرس نامیده می شده است. اما نه این شاهان به لحاظ قومی و ملی و نه سرزمینهای تحت کنترل آنها به لحاظ جغرافیای تاریخی، پرس و یا فارس نبوده اند. تا این اواخر در پیش نویسندگان اسلامی نیز کلمه ایران و ایرانی بسیار نادر بکار رفته و تقریبا همه جا نام این سرزمین و مردمانش به نادرستی با الفاظ فارس و فرس ذکر شده است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

بنابراین امروزه کاربرد دو کلمه مترادف فارسستان و پرشیا بدین معانی یعنی کل ایران و یا کل قلمرو حاکمیت دولتهای حاکم بر ایران و مطلقا نادرست است. زیرا اولای ایران معادل سرزمین فارسها نیست و ناحیه فارس نشین کشور و یا پرشیا- فارسستان تنها بخشی از ایران است. دوما فارسها با پرسها که منبع نام پرشیا بوده اند دو آنتیته قومی کاملا جداگانه اند. سومای بعد از سقوط ساسانیان هرگز حاکمیت سیاسی از آن پرسها نبوده که قلمرو آنها نیز پرشیا خوانده شود. چهارما اگر صرفا پرس بودن ساسانیان و هخامنشیان می تواند دلیلی برای پرس نامیده شدن قلمرو دولتهای آنها باشد با همان منطق می باید کل ایران را به سبب حاکمت دولتهای غزنوی و سلجوقی و جلایری و ایلخانی و آغ قویونلو و قارااقویونلو و صفوی و افشار و قاجار که ترکمن و یا ترک بوده اند، ترکمنستان و یا ترکستان و به دلیل حاکمیت مونقولها و اعراب و اشرف افغان و اسکندر مقدونی، مغولستان و عربستان و افغانستان و مقدونیه نامید. پنچما نام گذاری ایران به اسم یکی از اقوام ساکن در آن بویژه فارسها که سابقه برجسته منفی ای در نژادپرستی و استعمار ملل غیرفارس ایران دارند، با مخالفت و اعتراض جدی و وتوی این ملل مواجه است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

فارسستان به معنی دقیق و مدرن: "منطقه ملی فارس نشین شرق و مرکز کشور"

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

سیر کنونی در ادبیات مدرن و دمکراتیک سیاسی کشور به سوی محدود کردن معنی پرشیا - پرسیا (به جای پرشیا نامیدن کل ایران)، تعمیم معنی فارسستان (به جای کاربرد آن فقط به معنی استان فارس)، مساوی قرار دادن فارسستان و پرشیا و کاربرد آنها برای نامیدن منطقه فارس نشین شرق و مرکز ایران میباشد. تخصیص کلمه فارسستان و معادل اروپائی آن پرشیا - پرسیا به این معنی یعنی منطقه ملی فارس نشین شرق و مرکز کشور، نشاندهنده تعمیق و گسترش روند دمکراتیزاسیون در ایران و شتاب گرفتن شکل گیری هویت های ملت‌های ساکن کشور است. این دقیقا همان معنایی است که کلمه فارسستان در زبان ترکی (هر دو لهجه آذربایجانی و استانبولی) دارد. مثلا در مقالات دو محقق آذربایجانی عاریف رحیم اوغلو، Satranç Tahtasında Azerbaycan ve Farsistan- Arif Rehimoğlu (آذربایجان و فارسستان در صفحه شطرنج) و یونس شاملی، "این ره که تو میروی به فارسستان است- نگاهی به طرح پیشنهادی گروه کار اقوام و مبحث ملی اتحاد جمهوریخواهان ایران" کلمه فارسستان به معنی منطقه ملی فارس نشین شرق ایران بکار رفته است. یا در لغتنامه ترکی اینترنتی در مقابل فارسی چنین نوشته شده است: "فارسی= فارسیستان□ین دیلی "Farsistanın dili" (فارسی= زبان فارسستان). در کتاب دین و دیل (دین و زبان) به زبان ترکی استانبولی نیز فارسستان به همین معنی بکار میروود و گفته می شود: "عربییستان و فارسییستان´ دان تورک دیل اورمانینا گله ن سؤزلرArabistan ve Farsistandan Türk dil ormanına gelen sözlەر" (کلماتی که از عربستان و فارسستان وارد جنگل زبان ترکی شده اند). شاعر آذربایجانی ز. قافاروف در شعر آزیستان خود، فارسستان را به معنی مملکت و سرزمین فارسان بکار برده است (۲):

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

یاریم ائرمینیستان، یاریم گورجوستانYarım Ermənistan yarım Gürcüstan

دریندایم داغیستان، جنوب فارسیستانDərbəndim Dağıstan Cənub Farsistan

گور مندن یاراندی نه قده ر "ایستان" Gör məndən yarandı nə qədər İstan

بو بۆله نلر داها نه یه چالی شیر؟Bu bölgələrdə daha nəyə çalışır?

(نیمی از من را ارمنستان الحاق کرد، نیمه دیگرم را گرجستان،

دریندم را داغستان و جنوبم را "فارسستان"

بین که از من (آذربایجان) چقدر "ایستان" آفریدند

اینان که مرا تکه پارچه کردند، اکنون به چه اقدامی می اندیشند؟

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

در این تصویر یک نقشهٔ ایران در زمان ساسانیان دیده می‌شود. در این نقشه، سرزمین فارس با نام فارسستان (Farsistan) مشخص شده‌است.

واکنش فارسها به کاربرد نام منطقه ملی فارسستان

همانگونه که گفته شد، نام فارسستان و یا پرشیا امروزه صرفا به معنی جغرافیائی می تواند بکار برده شود و کاربرد فارسستان و پرشیا برای هر چیز دیگر مانند ایران و یا قلمرو دولت ایران، غلط است. فارسستان نام یکی از مناطق ملی ایران عمدتا مسکون توسط قوم ویا ملت فارس بوده، متناظر مناطق ملی کردستان و بلوچستان و ترکمنستان و لرستان و آذربایجان و… است. این تعبیر، تعبیر سیاسی مدرن بوده و در آینده احتمالا نام یکی از دول فدراتیو تشکیل دهنده ایران فدرال خواهد بود. با اینهمه بسیاری از فارسان ساکن در ایران و نخبگان آنها در باره نام فارسستان سکوت نموده و عده ای نیز بدان اعتراض می کنند. به عنوان نمونه در شعری از سوی نژادپرستان فارس ایرانی در باره فارسستان چنین گفته می شود (۳):

دریغا و دردا خدایا سپاس
تو این مام ایران زمین دار پاس

یکی فارسستان ورا خواندی
دگر جزو میهن نیارایدی

عده ای از معترضین، کاربرد تعبیر فارسستان را به معنی هم ردیف و هم ارزش شمردن فارسها با کردها و لرها و بلوچها و عربها و ترکمنها و… که سرزمین ملیشان کردستان و لرستان و بلوچستان و عربستان و ترکمنستان و … نامیده می شود دانسته و آنرا دون شان خود می دانند. زیرا این دسته به تفوق و برتری قوم فارس و منطقه مسکونی این قوم معتقدند. عده ای از مخالفین کاربرد نام فارسستان، بین کاربرد فارسستان و جدایی طلبی تناظری می بینند و حتی گشودن بحث چگونه نامیده شدن منطقه فارس نشین در ایران را نیز منافی با وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور می دانند. حال آنکه مسئله جدائی طلبی و مسئله چگونه نامیدن منطقه فارس نشین کشور دو مسئله جداست. در غیر این صورت آنها می بایست کاربرد نام کردستان و لرستان و بلوچستان و لارستان و … را نیز منافی با تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی دانسته از کاربردها آنها خودداری کنند.

عده ای دیگر از کسانی که به نام فارسستان حساسیت دارند می گویند در دنیای مدرن که مهاجرت و اختلاط مردم مرزهای قومی و نژادی را روزبروز کمرنگتر میکند و اکثر مناطق پیشرفته جمعیتی متنوع و رنگارنگ دارند، استفاده از نامهای قومی برای مناطقی که نام معمول و مصطلح امروزشان ارتباطی بقومیت مردمانشان ندارد فقط نشانگر عقیماندگی فکری و تفکر قومگرایانه ایست که همه چیز را از دریچهٔ محدود قومی مینگرد. در پاسخ این دسته می باید گفت که اولاً اگر این استدلال صحیح است می بایست آنها از کاربرد تعبیرات کردستان و لرستان و بلوچستان حتی انگلستان و مجارستان و لهستان و بلغارستان و صربستان و هندوستان و مغولستان و ارمنستان و گرجستان که گویا نشانگر عقب ماندگی فکری و تفکر قومگرایانه است خودداری کنند. دوماً اگر آنها صرفا با نامگذاری بر اساس قومیت مخالفند، پس به علت نام دیگر غیرقومی ای برای منطقه فارس نشین ایران پیشنهاد نمی کنند؟ ثالثاً آشکار است که مقایسه بین جوامع پیشرفته در دنیای مدرن با جامعه ایرانی که به لحاظ مدنیت و مدرنیته و توسعه یافتگی یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان است قیاس مع الفارق است. عده ای نیز بین کاربرد تعبیر فارسستان و نژادپرستی ارتباط بر قرار می کنند. حال آنکه بکار بردن (نام) فارسستان ارتباطی با نژادپرستی ندارد، بلکه بکار بردن آن با نژادپرستی مربوط است. دفاع از حق هموطنان فارس برای تشکیل دولت منطقه ای-محلی شان و داشتن نامی ویژه برای آن سرزمین و دولت، نه تنها نژادپرستی نیست بلکه حرکتی بر علیه نژادپرستی است.

عده ای از کسانی که با اسم فارسستان مشکل دارند ادعا می کنند به هنگام احیاء یک کلمه قدیمی می باید آنرا در همان معنی اولیه خودش بکار برد یعنی فارسستان را باید صرفا به معنی ایالت فارس بکار برد. پرواضح است که این منطق نادرست می باشد. چنانکه در گذشته در زبان فارسی "ملت" به معنی شریعت و دین و آنچه که خداوند برای رسیدن بندگانش به سعادت، بواسطه انبیاء وضع نموده است بکار میرفت اما پس از انقلاب مشروطیت معنی مدرن و امروزی بر آن بار شد. و یا خود نام "ایران" که مدلول آن در تاریخ و امروز تماما متفاوت است. عده ای نیز "فارسستان" را یکی از اختراعات و کدهای هویت طلبان ترک مثل نوشتن "آذربایجان" بجای "آذربایجان" می دانند. حال آنکه فارسستان اصطلاح و تعبیری سابقه دار در زبان فارسی و مصطلح در برخی از زبانهای دیگر مانند ترکی است که روزبروز رایجتر، مانوستر و جاافتاده تر نیز می شود. وانگاه اگر کاربرد فارسستان کد هویت طلبان ترک باشد، به سبب کاربرد کردستان و بلوچستان و لرستان و … کد هویت طلبان فارس تلقی نمی شود؟ گروههای سیاسی مشهور به سراسری مدافع و یا موافق با پروژه فدرالیسم در ایران نیز از کاربرد نام فارسستان ملولند زیرا یا در ادعاهای خود صمیمی نیستند و یا فریبکارند. اینگونه گروهها که ساختار و فعالیتشان بر اساس ملتها و مناطق ملی سازماندهی نشده و هیچکدام نیز هیچ نشریه ای به زبانهای ملی ایران به جز فارسی ندارند، حتی از طرح و بحث مفاهیم مقدماتی فدرالیسم مانند همین نام منطقه ملی فارسستان و تعیین حدود و ثغور آن نیز خودداری می کنند.

بنظر می رسد سبب مخالفت واقعی بسیاری از معترضین به نام فارسستان، مخالفت آنها با حقیقت کثیرالملگی ایران و لزوم گذر آن به سیستم فدرالی ملی-زبانی است. به همه حال داشتن اسمی برای نامیدن مجموعه مناطق فارس نشین ایران (و نه تک تک آنها) نیازی واقعی است و کاربرد اسمی فارسی و با مسما که قبلا در خود زبان فارسی نیز موجود بوده و در منابع مختلف این زبان ثبت شده است، پاسخی به غایت معقول و منطقی برای رفع این نیاز می تواند شمرده شود.

۱- توضیح دهخدا بر استان چنین است:

استان: …(پسوند) مزید مؤخر امکانه و یا ازمنه. استان (یا ستان) در امکانه گاهی دلالت بر مکان اقامت دائمی و موطن و مملکت و ناحیت کند، همچون: انگلستان، غرچستان. و گاه دال بر مکان موقت است، مانند: بیمارستان، کودکستان و دبیرستان و هنرستان و شبستان. و گاه دلالت بر مکانی کند که چیزی در آن فراوان باشد: گلستان، موستان. استان بصورت مزید مؤخر ازمنه (ظرف زمان) در تابستان و زمستان دیده میشود. اینک کلمات مرکبه‌ای با استان (ستان) بصورت مزید مؤخر بترتیب حروف تهجی در ذیل نقل می‌شود: آجارستان (در قفقاز). آژناودستان. آلوستان. اردستان. ارمنستان. ازبکستان. ازگیلستان. اسپیددارستان. افغانستان. انارستان. انجیرستان (انجیلستان). انگلستان. ابراهستان. باب شورستان. باغستان (به اصطلاح مردم قزوین). بچستان. بستان (مخفف بوستان). بغستان (بیستون). بلغارستان. بلوچستان. بوستان. بهارستان (اسم خانه‌ء سپهسالار قزوینی که امروز مجلس شورای ملی است). بهستان (بیستون). بیدستان. بیمارستان. پاکستان. تابستان. تاجیکستان. تاکستان. تخارستان. ترکستان. ترکمنستان. تنگستان. توتستان. توسستان. تیفستان (در زرگنده). تیمارستان. جادوستان. (شاهنامه. رجوع به فهرست ولف شود). جوردستان. چمستان. چیرستان. چینستان. چین‌استان. حبشستان. خارستان. خجستان. (تاریخ سیستان). خرماستان. خلجستان. خلخستان. (شاهنامه). خمستان. خندستان (مجلس و معرکه‌ء مسخرگی، فسوس و سخره، لب و دهان معشوق). (برهان). خوالستان خودستان (شاخ تازه که از تاك انگور سر زند). (برهان). خوردستان (شاخ تازه را گویند و آن که از تاك انگور سر زند و آنرا بسبب ترش‌مزگی خورند و شاخهای تازه درختان دیگر و نهال گل و ریاحین را نیز گفته‌اند). (برهان). خوزستان. دادستان. داغستان. دالستان. دبستان. دبیرستان. دروازه کوهستان. دستستان. دشتستان. دورقستان. دهستان. دیلمستان. رام شهرستان. رزستان. ریگستان. زابلستان. زمستان. سارستان. سچستان. سکستان. سیستان. شامستان. شبستان. شهرستان (شهرستانه‌ء مرز). صربستان. طبرستان. طخارستان. طمستان. عربستان. غرچستان. غرشستان. (تاریخ سیستان). فارسستان. فرنگستان. فرهنگستان. فغستان. فیلستان (نام قریه‌ای به ورامین) (?). قبرستان. قزاقستان. قلمستان. قهستان. کابلستان. (معجم‌البلدان). کاجستان. کارستان. کافرستان. کردستان. کلاع‌استان. کودکستان. کوهستان. کهستان. کهورستان. گرچستان. گلستان. گورستان. لارستان. لرستان. لوالستان. (تاریخ سیستان). لهستان (پلنی). مجارستان (هنگری). مغلستان. موردستان. موستان. مهلستان. نارنجستان. نخلستان. نگارستان. نورستان. (تاریخ سیستان). نیرنگستان. نیستان. والستان. (تاریخ سیستان). وزیرستان. هندستان. هندوستان. هنرستان. هوجستان واجار (بازار خوزستان. سوق‌الاهواز).

۲- متن کامل شعر چنین است:

آزəriستان

یوز ایللردیر شیمال-جنوب قاسیرقاسی
Yüz illərdir Şimal-Cənub qasırqası
كوكره په نده وطنیمده قارشیلایشیر
Kükrəyəndə vətənimdə qarşılaşır
دارت-ها-دارتدیر، دوغراییرلار، خزه ر داشیر
Dart-ha-dartdır, doğrayırlar, Xəzər daşır
یننه بۇلور نچه قاشیق پای قاریشیر.
Yənə bölür neçə qaşiq-pay qarışır.

طالئعیمه یازیلیدیر بۇلونمک می؟
Taleyimə yazılıbdır bölünmək mi?
قطره قطره، ایلمه ایلمه تۆکولمک می؟
Qətrə-qətrə, ilmə-ilmə tökülmək mi?
قاجقین، ایتگین، کۆچگون دوشوب سؤکولمک می؟
Qaçqın, itkin, köçkün düşüb sökülmək mi?
ایتلر باخیب یاغلی اووا میریلداشیر.
İtlər baxıb yağlı ova mırıldışır.

گوردوکجه بو ذیللتلری صبریم داشیر
Gördükçə bu zillətləri səbrim daşır
اوچورولور، باتیریلیر قیریم داشی
Uçurulur, batırılır qəbrim daşı
چوخلارینین باشی بؤلگویه قاریشیر
Çoxlarınin başı bölgüyə qarışır
اونودور کی سو قالخیب بوغازدان اشیر
Unudur ki, su qalxıb boğazdan aşır

بیری توی-دویون ووردورور، شادلیق ائدیر
Biri toy-düyün vurdurur, şadlıq edir
بیری یئمکدن قودورور، شاهلیق ائدیر
Biri yeməkdən qudurur, şahlıq edir

خالقي سويور، قولدورا قاهمارليق اندير
Min-biri acından ölür-yas qarışır یاس قاریشیر

Bir vaxt da düşmüşdü böl-ha-böl dəmi
Qatar daşıyırdı, dartırdı gəmi
Gör bir neçə yerə böldü vətəni,
El də qarışdır, dil də qarışır

Şərqi elə getdi, qərbim də belə,
Şimal yelə getdi, cənub da selə
Yenə də toxunur mizrablar telə
Pay alanlar yeni paya çalışır.

Yarım Ermənistan, yarım Gürcüstan,
Dərbəndim Dağıstan, Cənub Farsistan.
Gör mənəndən yarandı nə qədər "İstan"?
Bu bölənlər daha nəyə çalışır?

Bir qalıb Xəzər'im, başım, ayağım
Getdi Qarabağ'im, qolum, qanadım
İndi nə "İstan"lar bölüb yaradır,
Veribdir baş-başa hey xosunlaşır?

Bəs harda olacaq bu "Azərbaystan"?
Yoxdur bu ölkənin adını tutan
Hər kim olacaq bu addımı atan
Ona EL ATASI adı yaraşır.

Z. Qafarov

۳- متن کامل شعر چنین است:

این مام ایرانزمین دار پاس

دريغا و دردا خدایا سپاس
تو این مام ایران زمین دار پاس
همه جمع گشته بسی کرکسان
ز جاهل ز الوات و از ناکسان
پر از مدعا و پر از قال و قیل
تو گوئی فتاده ز خرطوم فیل
شده چرخ دولت و هم مرد لنگ
برفتست نیک، آمده کار ننگ
نه کس دلخوش و عرصه گشتست تنگ
سگان کرده آزاد و یخ پاره سنگ
جوان و جوانمرد رفته ز یاد
همه عشق میهن بگشته ست باد
همه سفلگان تیغ آهیخته
به خود از فلز تسمه آویخته
خروشنند و تازند و آرند یورش
همه این کنند بهر نان و خورش
جوان حب میهن ببرده ز یاد
رها کرده آنرا پرستند نژاد
به ترفند رخت وطن کرده تن
همه سر بکار فروش وطن
نه منطق سخنها همه سرسری
کشند زوزه گه گرگ خاکستری
به ظاهر براند زبان مادری
به باکو گراید نه به آذری
سخن در دهان سخت باکو پسند
شده آذری زان دژم هم نژند
بظاهر حذر دارد از کار دین
بترکی ثناگوی مزدور دین
همه مزد گیر و همه شخص زور
همه چشم دید وطن گشته کور
همه گشته مفتون و مسحور سحر
نه عشقی ز بهر وطن هم نه مهر
دريغا و دردا از این کار کرد
فروشنند میهن به ترکان زرد
همه بد دلند و همه بد منش
همه تند و جاهل و اهل تنش
کدورت بورزند با پارسی
نخواهند نیوشند سخن فارسی
کشیده ز ایرانمان نقشه چند
به ترکی باکو بدو واژه چند
یکی فارسستان ورا خواندی
دگر جزو میهن نیاریدی
اگر قصد داری دهی آگهیش
دهد ناسزا سر به آیین و کیش
خدایا امان ده ز جاهل و زور
از آن پیش میهن شود خاک گور

شاعر شعر فوق، لغتنامه زیر را هم در پایان شعر آورده است:

کرکس = پرنده ای مانند لاشخور
سگان کرده آزاد و یخ پاره سنگ=سگان را رهانیده و سنگ ها را بسته اند

سفله = پست و ذلیل و خوار
آهیختن = بیرون آوردن , نشان دادن
به خود از فلز تسمه آویخته = همان زنجیر کشان هستند
همه این کنند بهر نان و خورش = خورش یعنی خوراک و خوردنی
حب = دوستی

رها کرده آنرا پرستد نژاد = نژاد پرست شدن برخی از مردم
همه ریمنی کار , رخت وطن کرده تن = ریمنی کار یعنی فریکارانی که خود را وطن دوست نشان میدهند
کشد زوزه گه گرگ خاکستری = گروه نژاد پرستی از ترکان که مزدور باکو هستند

دژم = غمگین افسرده

نژند = پریشان , هراسناک

مفتون = سرگشته

مسحور = جادو شده

سحر = جادو

کارکرد = عملکرد و رفتار

ترکان زرد = ترکان زرد پوستی که هیچ قرابت و خویشی با آذری های ما ندارند

بدمنش = بد رفتار

تنش = دشمنی و عصبانیت و بد رفتاری

کدورت = دشمنی

نیوشیدن = شنیدن

کنرچه به هو!